

نقد و حقیقت

رولان بارت

ترجمه‌ی شیرین دخت دقیقیان



فهرست

۱	گفتاری پیرامون نقد و حقیقت (گفتار مترجم)
۲	خواننده‌ای به نام ناقد
۶	بارت و مکتب‌های نقادی
۱۰	کتاب نقد و حقیقت
۱۹	نقد و حقیقت. رولان بارت
۲۱	۱
۲۶	نقد حقیقت‌نما
۲۸	ابژکتیویته
۳۴	سلیقه
۳۸	وضوح
۴۶	بی‌نمادی
۵۵	۲
۵۶	بحران حاشیه‌نویسی
۵۹	زبان چندلایه
۶۷	دانش ادبیات
۷۳	نقد
۸۴	خواندن

گفتاری پیرامون نقد و حقیقت

کافکا نوشت: «نوشتن بیرون جهیدن است از صفِ مردگان» گفتار همواره از آن زنده‌ها و سکوت مالِ مرده‌ها. میان گفتار و سکوت کنشی جای می‌گیرد: نوشتن. سکوت نیست زیرا صدایی خواندنی دارد و گفتار نیست زیرا مخاطب بی‌درنگ و حاضری ندارد. سکوت، گفتار؛ مرده، زنده: نوشتن بیرون جهیدن است از صفِ مردگان.

نوشتار پس از جهش از دنیای مردگان به زندگان می‌پیوندد، به خوانندگان. کنش خواندن به نوشتار جان می‌بخشد.

این دیدگاه که نوشتار را بیانی بیروح یا گونه‌ای گفتنِ گیج می‌داند پیشینهٔ دوری در مغرب زمین دارد. از این‌رو فلسفهٔ غرب را در کل کلام محور یا آوامحور می‌دانند؛ زیرا گفتارِ زنده را برتر از نوشتار می‌دانند؛ نیز این گمان که معنایی یگانه و کلیدی در گفتار وجود دارد، با این دیدگاه همراه بوده و در دورانِ چیرگی اثبات‌گرایی شدت یافته است. نظریهٔ ادبی در آن دوران یکسره وجود همزمان معناهای گوناگون در یک متن را نفی کرد.

گفتار بی‌پرده است؛ حتی اگر ابهامی زبان‌شناختی در آن باشد، به قول بارت چون هم‌گوینده حاضر است و هم‌شنونده، عوامل کمکی در رساندن معنای گفتار در دسترس است. برخی نشانه‌های رفتاری چون حرکت چشم، سر، دست و یا اشاره‌هایی بی‌کلام و یاد‌های مشترک دو نفر در دو سوی گفتگو، می‌توانند معنا را در جهتی که خواست‌گوینده است، کامل کنند. کلام محوری به این ترتیب معنای محوری را نیز به دنبال دارد. اما نوشتار با گفتار تفاوت دارد و همان‌گونه که رومن یا کویسن می‌گوید، دارای ابهام در اساس خود است. ابهام ذات نوشتار است و به اثر بازتاب‌های گوناگون می‌بخشد. پس هر اثری تا وقتی نوشتار باشد، اثری است گشوده به تأویل‌های چندگانه.

تعیین مناسبات خواندن با اثر، خواندن با خواننده، نویسنده با اثر و اثر با تأویل موضوع‌های کلیدی نظریه ادبی معاصر است و بارت از جمله نظریه‌پردازان در این زمینه است.

خواننده‌ای به نام ناقد

بارت ادبیات را - به منزله شکل عالی نوشتار - تسلسلی میان میل به خواندن و میل به نوشتن می‌داند. در این تسلسل، جایگاه نویسنده با جایگاه سنتی او - چونان شناسنده معنای قطعی و یکه‌اثر - متفاوت است. بارت هر چند خود در کتاب درباره راسین به زندگینامه راسین می‌پردازد، اما بر آن است که از دریچه زندگینامه و ویژگی‌های روانی نویسنده نمی‌توان با اثر رویه‌رو شد. همان‌گونه که به گفته ژرژ پوله (که

رویکرد پدیدارشناسی دارد و حتی به خطوط زندگی و روان نویسنده در نقد اثر اهمیت می‌دهد) لحظه‌ای در خواندن پیش می‌آید که اثر تمامی بندها را می‌گسلد و روی پای خود مستقل از نویسنده و دیگر عوامل جانبی می‌ایستد. بارت در لذت متن که گونه‌ای قطعه‌نویسی نقادانه - هنرمندانه پست مدرن است، به یکی از ناقدان هم‌دوره خود به نام باشلار اشاره می‌کند. باشلار در سنگین کردن کفه ترازو به سود خواندن تا آنجا پیش می‌رود که بارت می‌نویسد: «گویا از دید باشلار نویسندگان هرگز نوشته‌اند، آن‌ها پس از شکافی عمیق، تنها خواننده شده‌اند.»^۱

در میان همه این خوانندگان، خواننده‌ای هست به نام ناقد. بارت او را نیز مانند دیگر خوانندگان، اما خواندندش را خواندنی ژرف می‌داند. ناقد نمی‌تواند ادعا کند که اثر را برای دیگر خوانندگان معنا می‌کند و یا آن را روشن‌تر می‌سازد. زیرا در حقیقت چیزی روشن‌تر از خود اثر وجود ندارد. ناقد در واقع سخن خود را درباره اثر ارائه می‌دهد.

در گذشته، ناقد خواننده‌ای برتر و همه چیزدان قلمداد می‌شد که گویی از سوی همه خوانندگان برگزیده شده بود تا معنای یگانه و قطعی اثر را بیرون بکشد و به کمک رمل و اسطرلاب‌های نقادی خود که خوانندگان دیگر از آن بی‌بهره‌اند، رازی را بیابد که با کشف آن روشنایی کامل بر اثر می‌افتد. این جایگاه رسمی داوری ناقد را گاهی به قاضی، گاه به پلیس قلمرو ادبیات و گاه به فردی ستیزه‌جو تبدیل می‌کرده که اختیار بردن نویسنده یا اثر را به اوج و یا به فرود داشته و یا می‌توانسته است با ناسزاگویی به نقد اثر و نویسنده آن پردازد. ناگفته نماند که این شیوه به نقد در ایران نیز آسیب بسیار رسانده است. از